

## بررسی درزمانی ساخت صفت‌های فاعلی و مفعولی زبان فارسی و تحلیل محتوای آموزشی آن در کتب متوسطه نظام قدیم و جدید

روشنگ آذری<sup>۱</sup>

پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱

دریافت: ۹۹/۷/۱۹

### چکیده

صفت‌های فاعلی و مفعولی که به طبقه معنایی توصیفی-کنشی تعلق دارند، از مباحث مهم دستوری زبان فارسی هستند و آموزش آن‌ها در برنامه درسی گنجانده شده است. هدف از نگارش این مقاله توصیفی، بررسی درزمانی ساخت صفت فاعلی و مفعولی در سه دوره زبان فارسی و سیر تحول پسوندهای سازنده آن‌هاست. بررسی نشان داد از دوره باستان، برخی پسوندهای سازنده صفت فاعلی به میانه نرسیده و پسوند سازنده صفت مفعولی در دوره میانه به صورت *d* و *t* و جزئی مرده از ماده ماضی درآمده است. پسوندهای صفت فاعلی و مفعولی دوره میانه با تحولات واجی همگی به دوره نوسازنده رسیدند. مقایسه کتاب‌های درسی راهنمایی و متوسطه نظام قدیم با متوسطه اول و دوم جدید، مشخص کرد که با انتقال مباحث دستوری به کتب فارسی در متوسطه نظام جدید، آموزش این دو مقوله به بخش قلمروی زبانی در پایان یکی از متون ادبی سال یازدهم محدود شده و انواع ساخت واژه این صفات حذف گردیده‌اند. همچنین، نشان داده شد با توجه به حذف «ریشه» که در زبان‌های ایرانی باستان برای صرف اسم و فعل کاربرد داشته و جانشین شدن آن با ماده ماضی و مضارع در دوره میانه و نو؛ کاربرد واژه «بُن» به جای ماده فعلی (ستاک)، نمی‌تواند لفظ دقیقی باشد.

**کلید واژه‌ها:** صفت فاعلی، صفت مفعولی، بررسی درزمانی، متوسطه قدیم و جدید، ماده فعلی.

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، azariroshanak@gmail.com

## ۱. مقدمه

صفت، در کنار فعل و اسم، یکی از اجزای اصلی کلام در زبان فارسی و مورد تایید همه دستورنویسان و زبان‌شناسان است (طیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۳). از دیدگاه معناشناسی، بعضی عناصری که معمولاً متعلق به مقوله اسم هستند، می‌توانند نقش صفت را بر عهده گیرند و در جایگاه وابسته پسین دوم مانند صفات رفتار کنند. بعضی دستورنویسان ادعا می‌کنند که صفت‌های فارسی تقریباً همگی می‌توانند به عنوان اسم بکار روند و نقش‌های اسم را در جمله ایفا نمایند<sup>۱</sup> (کریمی، رضایی، متولیان نائینی، ۱۳۹۷: ۹۲).

در بررسی‌های جدید که نگاهی رده‌شناختی به مقوله صفت دارند، علاوه بر طبقه‌بندی معنایی، صفت‌ها بر اساس کنش گزاره‌ای بررسی می‌شوند. در این طبقه‌بندی سرنمونی<sup>۱</sup> صفت‌ها به چهار دسته تقسیم شده‌اند که گروه سوم، واژه‌های توصیف کننده اما بیانگر کنش را دربر می‌گیرد و با صفات فاعلی، مفعولی و لیاقت در دستوره‌های سنتی متناظر است (رضایی، دیان‌تی، ۱۳۹۴: ۱۱۴). بدین ترتیب، بر اساس تقسیم‌بندی کرافت (۲۰۰۱)، صفت‌های فاعلی و مفعولی، ترکیب‌های نشان‌داری در اجزای کلام هستند که به طبقه معنایی توصیفی-کنشی تعلق دارند (کریمی، رضایی، متولیان نائینی، ۱۳۹۷: ۹۶).

صفت فاعلی و مفعولی از مباحث مهم در دستور زبان فارسی است. این دو نوع صفت ضمن بیان ویژگی‌های موصوف خود، بیان کننده عمل فعلی هستند که از آن مشتق می‌شوند. بررسی این صفات از نظر ساخت واژه، معنا، نقش‌سازی و نقش‌پذیری و زمان‌دار بودن با اهمیت هستند. برای مثال صفت فاعلی علاوه بر ماده مضارع، از ماده ماضی و از غیر فعل (اسم) نیز ساخته می‌شود یا صفت مفعولی ضمن اینکه از فعل مشتق می‌شود و از عنصر زمان برخوردار است؛ در عین حال نقش‌های نحوی اسم را در جمله می‌پذیرد (جلیلی، نیک‌روز، ۱۳۹۶).

در کتب درسی متوسطه، صفت فاعلی و مفعولی ترکیبی آشنا برای دانش‌آموز و دبیر است. آموزش ساخت واژه و طبقه‌بندی صفت فاعلی در زیرمجموعه صفات بیانی که نقش وابسته پسین اسمی می‌گیرند، در برنامه درسی دانش‌آموزان گنجانده شده است. صفت مفعولی نیز برای استفاده در ساخت زمان‌های دستوری آموزش داده می‌شود. هدف از نگارش این مقاله بررسی در زمانی شکل‌گیری صفت فاعلی و مفعولی از دوره باستان به میانه تا دوره فارسی نو است. این بررسی، نگاهی گسترده‌تر و نظام‌مندتر به روند ساخت این دو نوع صفت فراهم کرده، تغییر یا حذف پسوندهای سازنده این صفات را در دوره‌های تحول زبان فارسی نشان می‌دهد. علاوه بر این؛ به روشن‌تر شدن مفاهیمی چون ریشه، ماده و بن فعل و ویژگی گذرا و ناگذر بودن فعل کمک می‌کند که امید است برای افزایش دانش دبیران و مدرسان در تدریس این مبحث مفید واقع گردد. در ادامه مقاله، تحلیل محتوای توصیفی در فرآیند آموزش صفت فاعلی و مفعولی در کتاب‌های ادبیات و زبان فارسی متوسطه نظام قدیم و جدید، انجام شده است.

**روش کار:** پژوهش حاضر از نوع توصیفی-کیفی است. در بخش دوم، روش کار به شیوه تحلیل محتوا است. بخش نخست، به بررسی تحولات صرفی ساخت صفات فاعلی و مفعولی با رویکرد در زمانی، در سه دوره زبان فارسی می‌پردازد. در بخش دوم، پس از تحلیل محتوای آموزشی صفات فاعلی و مفعولی در کتب درسی، نتایج از نظر کیفی با یکدیگر مقایسه می‌شود. جامعه آماری این پژوهش، کتاب فارسی دوم و سوم راهنمایی، کتاب‌های زبان فارسی متوسطه نظام قدیم و کتاب‌های فارسی و نگارش متوسطه اول و دوم نظام جدید بود.

<sup>۱</sup> prototypical

در این مقاله هر گاه سخن از زبان فارسی میانه است، منظور شاخه غربی و فارسی میانه ساسانی (پهلوی) است. در بررسی کتاب‌های نظام قدیم و جدید، از نظر پایه تحصیلی، کتاب دوم راهنمایی تا اول دبیرستان برابر کتب متوسطه اول نظام جدید و کتاب‌های دوم و سوم و پیش دانشگاهی برابر کتب متوسطه دوم نظام جدید انگاشته و مطالب آن با هم مقایسه شدند. برای کتاب‌های نظام قدیم، آخرین چاپ (۱۳۹۰ یا ۱۳۹۱) و برای کتاب‌های نظام جدید، چاپ سال ۱۳۹۸ اساس تحلیل بود.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در دستورهای سنتی، همیشه بخشی به آموزش ساخت صفت فاعلی و مفعولی اختصاص می‌یابد اما به کاربرد و حیطه معنایی آن کمتر اشاره می‌شود. برای مثال در دستور زبان فارسی شریعت (۱۳۶۴) آمده است که اگر صفتی، وصف انجام‌دهنده کاری باشد، آن را صفت فاعلی گویند (۲۶۶). در دستور پنج استاد، تعریف صفت فاعلی، بدین صورت است: «آنست که برکننده کار یا دارنده معنی دلالت کند»؛ سپس کاربرد پسوندها در حیطه معنایی تفکیک می‌شود. برای مثال گفته شده که پسوند «-نده» غالباً در عمل و صفت غیر ثابت استعمال می‌شود (مثال: رونده، خواننده) و پسوند (ان) بیشتر معنی حال را می‌دهد (مثال: دوان، نالان) و صفاتی که به (ا) ختم می‌شود حالت دوام و همیشگی را می‌رساند (مثال: دانا) (قریب و همکاران: ۱۳۶۳: ۴۷).

در دستور پنج استاد می‌آید: «صفت مفعولی بر آنچه فعل بر او واقع شده باشد دلالت می‌کند (پوشیده، بُرده)» و در ادامه به ساخت‌های ترکیبی آن می‌پردازد (قریب و همکاران، ۱۳۶۳: ۵۳). وحیدیان کامیار (۱۳۷۱) در مقاله «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی»، نگاهی ساختارگرا به این نوع صفت ارائه می‌دهد و در کتاب دستور زبان فارسی (۱)، صفت‌های مفعولی را از نظر کاربرد به دو دسته تقسیم می‌کند: الف- کاملاصفت (گشوده، بسته، سوخته، خوش‌دوخت، بادآورد)؛ ب- واژه‌هایی که از نظر ساختمان صفت مفعولی هستند اما کارکرد صفتی ندارند و در ساخت وجه مجهول و انواع فعل‌های ماضی استفاده می‌شوند (۱۳۸۵: ۸۳). صفت مفعولی زبان فارسی علاوه بر این که موصوف را توصیف می‌کند، گویای عملی است که خود متأثر از آن است و از لحاظ معنی، دارای زمان گذشته است (لسانی، ۱۳۸۲: ۷۹). برای مثال، صفت مفعولی «نوشته»، به معنای نوشتاریست که پیش‌تر نوشته شده است و زمان گذشته در مفهوم آن مستتر است. این ساخت در زبان فارسی می‌تواند بجای متمم یا مفعول قرار گیرد و در ساختمان بسیاری از زمان‌های گذشته کاربرد دارد (لسانی، ۱۳۸۲: ۸۲).

در دهه‌های اخیر، مقالات زیادی در مورد ساخت صفت فاعلی و مفعولی و توصیف و طبقه‌بندی آن با در نظر گرفتن عامل معنایی یا نقش دستوری و ملاک‌های نحوی انجام شده است؛ تعدادی از مقالات نیز ساخت و کاربرد این نوع صفت‌ها را با زبان‌های دیگر نظیر فرانسه، روسی و بویژه انگلیسی مقایسه کرده‌اند که البته در این موارد، موضوع عدم امکان تطابق کامل مقوله‌های دستوری در دو زبان، وجود دارد.

### ۲-۱. فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی

تحلیل ساختاری واژه‌های زبان فارسی نشان‌گر آن است که در این زبان، واژه‌ها عمدتاً از رهگذر عملکرد دو فرایند واژه‌سازی ساخته می‌شوند. این دو فرایند عبارتند از: اشتقاق<sup>۱</sup> و ترکیب<sup>۲</sup>. این دو فرایند می‌توانند هر یک جداگانه یا به

<sup>۱</sup> Derivation  
<sup>۲</sup> Compounding

صورت هم‌زمان به تولید واژه‌های فارسی بیانجامند (افراشی، ۱۳۹۸: ۸۵). ساخت صفت‌های فاعلی و مفعولی در وهله نخست با فرایند اشتقاق است و در مرحله دوم می‌تواند انواع فرایند ترکیب را نیز دربر بگیرد. پسوندهایی که به بحث این مقاله مربوط می‌شود، گاهی طبقه دستوری و معنایی کلمات را تغییر می‌دهند. پسوندهای صفت‌ساز به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: الف- تنها در یک معنی و مفهوم به کار می‌روند (تک معنایی، مثل -نده). ب- بر چند معنی و مفهوم دلالت می‌کنند. (چند معنایی، مثل «ه» که بیشترین سهم را در ساخت صفات دارد.) (ساجدی راد، نجارزاده، ۱۳۹۱: ۶۳ و ۸۰).

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. دوره باستان زبان فارسی

مقوله‌های صفت از نظر صرفی در ایرانی باستان شامل ساخت (بسیط، مشتق، عبارت و مرکب)؛ جنس، شمار، حالت، تانیث و درجات صفت می‌شود. در این مقاله عمدتاً به ساخت مشتق صفت فاعلی و مفعولی با کمک پسوند پرداخته می‌شود.

#### ۲-۱-۱. ریشه<sup>۱</sup>

ریشه جزئی است که میان لغت‌های تشکیل دهنده یک خانواده لغوی مشترک است و معنی اصلی آن لغت‌ها را دربردارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). زبان‌هایی که از دوره باستان زبان فارسی، از آن‌ها آثار مکتوبی بجا مانده که قابلیت بررسی آوایی، صرفی و نحوی یا معنایی داشته باشند، فارسی باستان و اوستایی هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۲). بررسی صرفی در دوره باستان زبان فارسی نشان می‌دهد که زمان‌های گوناگون دستوری و مشتق‌های اسمی و صفتی بر یکی از سه ریشه ضعیف، افزوده (قوی) و بالانده<sup>۲</sup> (قوی‌تر) ساخته می‌شده است. مثلاً برای ریشه  $\sqrt{bar}$  «بردن»، صورت ضعیف آن  $b\bar{e}r\bar{a}-br-$ ، صورت افزوده  $bar-$  و صورت بالانده  $b\bar{a}r$  می‌شود. مثال دیگر: فعل  $\sqrt{gam}$  «آمدن»، به صورت ضعیف  $j\bar{a}/g\bar{a}-$ ، افزوده  $gam-$  و صورت بالانده  $g\bar{a}m-$  است (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۲۱). بدین ترتیب، واژه‌های «بار» و «گام» در زبان فارسی میانه و نو، اسم‌هایی هستند که از ریشه بالانده گرفته شده‌اند. در واقع اسم‌ها و صفت‌های ایرانی باستان از نظر ساخت، وقتی بسیط هستند، همان ریشه‌اند که چیزی بدان افزوده نمی‌شود. در ساخت اسم و صفت مشتق، پیشوند یا پسوند به ریشه افزوده می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۹۶: الف: ۲۴). این ریشه‌ها در ساخت زمان‌های گوناگون نیز کاربرد داشته‌است. برای مثال، همه صیغه‌های التزامی و بعضی از صیغه‌های اخباری و امر بر ریشه افزوده (قوی) ساخته می‌شده است (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۲۱-۴۲)، ساخت زمان‌های دیگر، اغلب بر ریشه ضعیف دیده می‌شود (جکسون، ۱۸۹۲: ۱۴۷-۱۴۸).

در دوره باستان، ساخت‌های مجرد فعلی شامل صفت‌های فعلی (فاعلی و مفعولی) و مصدر فعلی می‌شود. صفات فعلی در صورت‌های گذرا و ناگذر و برای هر یک از دستگاه‌های فعلی، ساختی خاص دارند. ذکر این نکته ضروری است که اصطلاح گذرا و ناگذر برابر با واژگان Active و Middle آمده که برگردان فارسی آن با تطبیق معادل سنسکریته «ساخت برای دیگران»<sup>۳</sup> و «ساخت برای خود»<sup>۴</sup> است. یعنی صورت گذرا، صورتی از فعل است که در آن نتیجه عمل به

<sup>۱</sup> Root

<sup>۲</sup> Simple (weak),  $gu\bar{n}a$  (strong),  $v\bar{r}d\bar{h}hi$  (augmented)

<sup>۳</sup> Prasmaipada

<sup>۴</sup> Atmanpada

دیگران می‌رسد و ناگذر صورتی است که نتیجه فعل به خود شخص می‌رسد. صورت ناگذر در فارسی الزاما با «لازم» یکی نیست و بسیاری از صورت‌های ناگذر معنی مجهول دارند (راشد محصل، ۱۳۶۴: ۳۴).

### ۲-۱-۲. تفاوت ریشه با ماده

همان‌طور که در قسمت پیشین بیان شد، ریشه می‌تواند به سه صورت ضعیف، قوی یا قوی‌تر در ساخت اسم، صفت یا زمان‌های دستوری بکار رود. صورت‌های مختلف ریشه اغلب مستقیم به پسوندها یا شناسه‌های صرفی نمی‌چسبند، بلکه ابتدا باید از آن‌ها ماده ساخت. برای مثال، در ساخت ماده مضارع، بر اساس واجی که ریشه به آن مختوم می‌شده، ۹ روش مختلف ساخت ماده وجود داشته است. ساخت ماده مضارع فعل «بردن» با ساخت ماده صفت مفعولی آن در زیر مقایسه می‌شود:

$$\text{ماده مضارع } \bar{a} = \text{bar}_- + \text{bar}_- \rightarrow \text{ریشه قوی } \sqrt{\text{bar}} \text{ ریشه}$$

$$\text{صفت مفعولی } \bar{a} = \text{bar}_- + \text{ta} = \text{bar}_- \rightarrow \text{ریشه ضعیف } \sqrt{\text{bar}} \text{ ریشه}$$

در دوره باستان، پس از ساخت ماده مضارع، به آن شناسه افزوده می‌شود و صفت مفعولی نیز بر اساس نقش نحوی در جمله، شناسه صرفی<sup>□□</sup> می‌گیرد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳ الف: ۱۰). از فارسی میانه به بعد، برای اسامی ریشه وجود ندارد زیرا اسم صرف نمی‌شود و صورت ثابت پیدا می‌کند و نقش صرفی خود را با نقش نما نشان می‌دهد. برای افعال نیز فقط دو ماده مضارع و ماضی باقی می‌ماند و بیشتر پیچیدگی‌های ساخت ماده از ریشه در زبان‌های ایرانی میانه غربی از میان می‌رود. واژه «ماده» بجای Stem استفاده می‌شود که معنای لغوی آن «ساقه»، «ستاک» و «منشعب از ریشه» است. بدین ترتیب؛ از آنجا که کاربرد «ریشه» در فارسی نو از میان رفته است و فقط ماده‌های فعلی ساخته شده از آن کاربرد دارند، بهتر است در آموزش دستور زبان فارسی، لفظ دیگری جز «بن» (که به معنای ریشه است)، برای ماده ماضی یا مضارع انتخاب شود. در بررسی کتب درسی (بخش سوم مقاله) به این مطلب پرداخته می‌شود.

### ۳-۱-۲. صفت فاعلی در دوره باستان

صفت‌های فاعلی و مفعولی تنوع زیادی در دوره باستان داشته‌اند. برای مثال صفت فاعلی آینده<sup>۲</sup> و صفت مفعولی آینده<sup>۳</sup> که صفت الزامی<sup>۴</sup> نیز نامیده می‌شود، معنای آن به آینده معطوف است و مفهوم ضرورت و قصد و امکان، آرزو و قابلیت را در خود دارد.<sup>۵</sup> در زبان‌های ایرانی میانه غربی و شرقی نیز پسوندهای متنوعی برای ساخت آن وجود داشته است. در فارسی امروز فقط نوعی از این ساخت رایج است که از افزودن پسوند  $\bar{a}/\bar{i}$  به مصدر ساخته می‌شود و به صفت لیاقت معروف است (میرفخرایی، ۱۳۹۶: ۸۱). صفت فاعلی نقلی<sup>۶</sup> و صفت مفعولی نقلی<sup>۷</sup> نیز دلالت می‌کند بر این که کسی یا چیزی کار را در گذشته شروع کرده است و اکنون هم اثر کار ادامه دارد. صفت فاعلی مضارع<sup>۸</sup> و صفت مفعولی مضارع<sup>۹</sup> دلالت می‌کند بر این که کننده کار در حال یا آینده کار را انجام خواهد داد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۶ ب: ۵-۷).

<sup>۱</sup> Stem

<sup>۲</sup> Future active participle

<sup>۳</sup> Future passive participle

<sup>۴</sup> Participle of necessity

<sup>۵</sup> صفت فاعلی آینده از ریشه/ماده یا مصدر لازم و صفت مفعولی آینده از ریشه/ماده یا مصدر متعدی ساخته

می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۵-۸).

<sup>۶</sup> Perfect active participle

<sup>۷</sup> Perfect passive participle

<sup>۸</sup> Present active participle

<sup>۹</sup> Present passive participle

پسوند سازنده صفت‌های فاعلی مضارع -at/-ant (گذرا) و -mna و -āna (ناگذر) است که مستقیماً به ریشه می‌چسبند (ریشه و ماده یکی است). برای مثال، -barant «برنده» و -saošyant «نجات‌دهنده» صفت فاعلی مضارع گذرا؛ -daθāna «دهنده» و -harəšyamna «رهاکننده»، صفت فاعلی مضارع ناگذر هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۶: ۵). در ایرانی باستان صفات فاعلی مضارع دیگری نیز وجود داشته که از اتصال ریشه به پسوندهای -tar و -a ساخته می‌شده است. نظیر «دادار» و -dātar бага «بخشنده» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۶: ۵).

## ۴-۱-۲. صفت مفعولی در دوره باستان

در فارسی باستان برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته است، علاوه بر کاربرد انواع ماضی‌ها، از روش دیگری نیز استفاده می‌شد که عبارت بود از بکار بردن صفت مفعولی همراه با نامی که در حالت اضافی بود. مثلاً بجای جملات «این را من گفتم.»؛ «این را من ساختم.»، این عبارات بکار می‌رفت: «این گفته من است.»؛ «این ساخته من است.» در کتیبه بیستون این ساخت به کرات مشاهده می‌شود. بررسی کتیبه‌های بازمانده از فارسی باستان نشان می‌دهد که در جمله‌هایی که متضمن بیان وقوع فعل در زمان گذشته هستند، کاربرد صفت مفعولی بر استعمال ماده ماضی غلبه دارد. این نکته بیانگر آن است که در زبان رایج مردم آن دوره نیز این شیوه متداول‌تر و معمول‌تر بوده است (باقری، ۱۳۹۶: ۱۹۴-۱۹۵).

اصطلاح صفت مفعولی در برابر passive participle برگزیده شده است؛ زیرا صفات مفعولی در نفس خود مجهول هستند و اصطلاح «صفت مجهول» در زبان فارسی نامانوس است (راشدمحصل، ۱۳۶۴: ۵۳). این صفت در دوره باستان غالباً از ریشه ضعیف با افزودن جزء صرفی -ta/ ساخته می‌شد (باقری، ۱۳۹۶: ۱۹۵). نمونه‌های از ریشه‌های زبان فارسی باستان و زبان اوستایی که از آن صفت مفعولی ساخته شده است، در جدول شماره ۱ می‌آید.

جدول ۱. ساخت صفت مفعولی در دوره باستان زبان فارسی

معنای فارسی نو	صفت مفعولی	ریشه
گشته	ǰata-	√gan
کرده شده	kṛta-	√kar
داده، آفریده شده	dāta-	√dā
ساخته شده	tašta-	√taš

نکته قابل توجه آن که بنا بر نظر دکتر ابوالقاسمی، این ساخت به دو نوع صفت مفعولی گذشته و صفت فاعلی گذشته تقسیم می‌شود. یعنی اگر ریشه گذرا به مفعول باشد، صفت مفعولی ساخته شده است. مثال: -bərəta «برده»؛ -pāta «پاییده»؛ -uxta «گفته». اگر ریشه ناگذر باشد، صفت فاعلی داریم. مثال: -gata «آمده»؛ -stāta «ایستاده» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

## ۴-۲. دوره میانه

### ۴-۲-۱. صفت فاعلی در دوره میانه

همان گونه که پیش ازین آمد، در فارسی میانه ریشه از میان رفته و بجای آن ماده ماضی و مضارع آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۶: ۹). پسوندهای پر کاربرد صفت فاعلی، با مثال از فارسی میانه ساسانی یا ترافی، در جدول شماره ۲ می‌آید.

جدول ۲. پسوندهای اصلی سازنده صفت فاعلی در زبان فارسی میانه

معنا	نمونه صفت فاعلی	ماده	پسوندها (صفت فاعلی)	ردیف
دانا	dānāg	مضارع	-āg, -ag	۱
سوزنده	sōzindag	مضارع	-andag, -indag	۲
گویان	gōwān	مضارع	-ān	۳
مرده، بوده	murdag, būdag	ماضی	-ag	۴
نجات‌دهنده، نمودار، گوینده	buxtār, nimūdār, guftār	ماضی	-ār	۵

مثال‌های ردیف چهارم جدول شماره ۲ مویید موضوعیست که در بخش ۴-۱-۲ ذکر گردید. یعنی اگر فعل ناگذر باشد، با پسوند -ag، صفت فاعلی گذشته، بر ماده ماضی ساخته می‌شود که توضیحات کامل آن در بخش بعدی می‌آید (۲-۲-۲). مورد پنجم جدول شماره ۲، یعنی پسوند -ār، سازنده اسم مصدر نیز هست: «دیدار»؛ *dīdār*؛ «کشت» *kištār* (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۲۲-۳۳۳).

علاوه بر پسوندهای سازنده صفت فاعلی که در جدول شماره ۲ آمد، دو پسوند دیگر نیز برای ساخت صفت فاعلی یا اسم و صفتی که معنای انجام دهندگی را در خود دارند، استفاده می‌شده است. این پسوندها به اسم و صفت نیز علاوه بر ماده ماضی و مضارع اضافه می‌شده و به فارسی نو رسیده‌اند. در جدول شماره ۳ نمونه‌های ساخت‌واژه‌ها آمده‌اند.

جدول ۳. پسوندهای سازنده صفت فاعلی که به اسم/صفت نیز می‌پیوندند.

معنا	واژه	اسم/صفت	ماده	پسوند	ردیف
نجات دهنده	bōzīgar	-	bōz- مضارع	-īgar, -gar	۱
راستکار	rāstīgar	rāst			
آموزگار	hammōzgār		hammōz-	-gār	۲
کامگار	kāmgār	kām			
گناهکار	wināhgār	wināh			

### ۲-۲-۲. صفت مفعولی در دوره میانه

نظر به رواج و تعمیم کاربرد صفت مفعولی فارسی باستان در جملاتی که متضمن بیان وقوع فعل در گذشته بودند، در دوره میانه، صفت‌های مفعولی فارسی باستان به عنوان ماده ماضی در زبان بکار رفتند و تنها تفاوت صفت مفعولی‌های دوره باستان و ماده ماضی دوره میانه اختلافات آوایی و تحولات صوتی بود. بارزترین تحول صوتی از دوره باستان به میانه، حذف مصوت پایانی است. لذا از پسوند -ta یا -ita که در فارسی باستان به ریشه افزوده می‌شد، /a/ حذف گشت و فقط /t/ یا /it/ باقی ماند. در جدول شماره ۴ کاربرد صفت مفعولی در دوره میانه به عنوان ماده ماضی نشان داده شده است (باقری، ۱۳۹۶: ۱۹۶).

جدول ۴. تحول صفت مفعولی دوره باستان به ماده ماضی در دوره میانه

معنای فارسی نو	ماده ماضی فارسی میانه	صفت مفعولی باستان	ریشه
دید	dīt	dīta-	√dī
زد	ġat	ġata-	√gan
رسید	rasīt	*rasīta-	√ras

پسونند -ta ایرانی باستان که برای ساختن صفت مفعولی گذشته و صفت فاعلی گذشته از ریشه بکار می‌رفته، به ایرانی میانه به صورت d و t و جزئی مرده از ماده ماضی رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۸۱) که در دستور معاصر از آن به عنوان شناسه ماضی ساز نام برده می‌شود. صفت‌های مفعولی (گذرا) و فاعلی (ناگذر) گذشته که در بخش باستان، از آن صحبت شد، در دوره میانه به دو صورت می‌آیند:

الف- بدون آن که چیزی به آن‌ها افزوده شود، به عنوان صفت فاعلی و مفعولی گذشته بکار می‌روند. مثال صفت فاعلی گذشته: *murd* «مرده»؛ *xuft* «خفته»؛ مثال صفت مفعولی گذشته: *kird* «کرده»؛ *wāxt* «گفته».

ب- پسونند -ag به ماده ماضی اضافه می‌شود. مثال صفت فاعلی گذشته: *būdag* «بوده»؛ *murdag* «مرده». مثال صفت مفعولی گذشته: *wizīdag* «گزیده»؛ *zādag* «زاده» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

## ۲-۳. دوره نو

### ۲-۳-۱. صفت فاعلی در فارسی نو

وندهای فارسی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: ۱- گروهی که باعث تغییر مقوله دستوری می‌شوند (مقوله گذاران)؛ مانند پسونند -e در «گیره» که مقوله دستوری از فعل به اسم تبدیل شده است. ۲- گروهی که باعث تغییر مقوله نمی‌شوند (مقوله ناگذاران)؛ مانند پسونند -g در آموزشگاه که اسم مصدر را به اسم مکان تبدیل کرده و تغییر در درون طبقه اسم پدید آمده است. در مورد واژه «درمانگاه» نیز چنین تغییری در سطح خفیف تر مشاهده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۹۰). بدین ترتیب؛ بر اساس جدول شماره ۲ و ۳، از نظر صرفی در مورد پسوندهای سازنده صفت‌های فاعلی، می‌توان گفت که بعضی در گروه یک و بعضی در گروه دوم جا می‌گیرند. بجز صفت‌های فاعلی مشتق، طیف گسترده‌ای از صفت‌های فاعلی مرکب نیز وجود دارند که با در نظر گرفتن پسونند سازنده صفت فاعلی محذوف، مشتق-مرکب نیز به حساب می‌آیند.

پسوندهای سازنده صفت فاعلی (جدول شماره ۲ و ۳) در دوره میانه (فارسی میانه ساسانی) همگی به دوره نو منتقل شده‌اند و تنها در سطح واجی تغییر یا تعمیم در آن‌ها مشاهده می‌شود. اگرچه این مقاله در مورد پسوندهای سازنده صفت فاعلی است اما در اینجا یک پیشوند که صفت فاعلی با معنای مبالغه می‌سازد، معرفی می‌شود. این نوع صفت فاعلی-مبالغه‌ای در متون فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد و در محاوره نیز پرکاربرد است. خصوصیت صرفی این کلمات آن است که همه از ماده مضارع به اضافه پیشوند -be (اشتقاقی صفت‌ساز) در حالت مثبت و در حالت منفی با پیشوند -na بر سر ماده مضارع ساخته می‌شوند: بخور؛ بچاپ؛ بدو؛ بخر؛ نجسب؛ نسوز؛ نجوش؛ نترس (رستگارفسائی، ۱۳۶۵: ۶۴-۶۶).

### ۲-۳-۲. صفت مفعولی در فارسی نو

هر فعلی از نظر ساخت دارای صفت مفعولی است و شرط گذرا بودن فعل، ملاک ساخت آن نیست (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۸۳). اگرچه در دوره باستان، این صفت‌ها بر اساس گذرا یا ناگذر بودنشان به صفت فاعلی و



مفعولی گذشته تقسیم می‌شدند (نگاه کنید به بخش ۴-۱-۲ مقاله)؛ اما در دوره جدید، همگی صفت مفعولی محسوب می‌شوند و ساخت آن نیز دنباله همان ساخت دوره باستان است که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

#### ۲-۴. مقایسه اسم فاعل و اسم مفعول در زبان عربی با صفت فاعلی و مفعولی زبان فارسی

زبان فارسی، اصطلاح اسم فاعل ندارد و صفت فاعلی برابر آن است. صفت فاعلی، عملی مشابه اسم فاعل عربی انجام می‌دهد. همانند آن در جایگاه وابسته پسین (صفت) قرار می‌گیرد و چنانچه بجای اسم بکار رود، از حالت وابسته خارج و به هسته جمله تبدیل می‌گردد و عمل اسم فاعل را انجام می‌دهد. مثال: راننده کامیون ماهر است (وفایی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). در زبان عربی اسم پس از اسم فاعل (بناشده از فعل گذرا) در دو نقش مضاف‌الیه و مفعول (روساخت و ژرف‌ساخت) ظاهر می‌شود؛ اما در زبان فارسی، اسم پس از صفت فاعلی، نقش‌های دیگری غیر از مفعول را نیز به عهده دارد (وفایی، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

اسم مفعول در زبان عربی به معنی فعل مجهول و کارکرد آن نیز همانند فعل مجهول است. این نوع اسم در زبان عربی فقط از فعل متعدی ساخته می‌شود (وفایی، ۱۳۹۱: ۱۸۶). در زبان فارسی، صفت مفعولی کارکردی همانند اسم مفعول عربی دارد اما همان‌طور که پیش ازین توضیح داده شد، گذرا بودن فعل، شرط ساخت آن نیست و فعل‌های ناگذر نیز می‌توانند به ساخت صفت مفعولی دربیایند.

#### ۳. آموزش مقوله صفت مفعولی و فاعلی در کتاب‌های نظام قدیم و جدید

##### ۳-۱. کتاب‌های راهنمایی نظام قدیم

کتاب‌های فارسی اول و دوم و سوم راهنمایی قدیم (۱۳۹۰/۱۳۹۱)، به ترتیب با ۲۲۸، ۱۸۳ و ۱۷۳ صفحه (مجموعاً ۵۸۴ صفحه)، در پایان درس‌ها بخشی به نام دانش‌های ادبی و زبانی داشتند (ادبیات و زبان فارسی در یک کتاب تدریس می‌شد). از سال اول راهنمایی (معادل ششم نظام جدید)، تدریس بن (ماده) مضارع و ماضی، در بخش دانش‌های زبانی و ادبی درس ششم آغاز می‌شود (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۳). در دروس بعدی ساخت فعل بر روی ماده مضارع و ماضی و شش‌شناسه فعل در زمان‌های مختلف مضارع و ماضی آموزش داده می‌شود و تمرین‌هایی به آن اختصاص دارد (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۵، ۸۳، ۸۵، ۹۹). در سال دوم راهنمایی، تفاوت ماده ماضی و مضارع توضیح و ساخت انواع زمان‌های مضارع با صرف‌شناسه‌ای در جدول و تکرار و تمرین داده می‌شود (اکبری شلدراهی و همکاران، ۱۳۹۱ الف: ۱۱۷، ۱۱۳، ۹۷، ۹۶، ۸). در صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷ همین کتاب ساخت ماضی ساده با ماضی استمراری در جدول مقایسه می‌شود. در سال سوم راهنمایی، علاوه بر یادآوری مقوله‌های ماده و شناسه، زمان‌های مضارع مرور می‌شوند (اکبری شلدراهی و همکاران، ۱۳۹۱ ب: ۳۶، ۲۹، ۱۶) و آموزش همه زمان‌های ماضی (۶۸-۷۱، ۱۰۲) و آینده (۱۴۰) نیز در پایان دوره راهنمایی تکمیل می‌شود. حتی اشاره‌ای به دستور تاریخی نیز در کاربرد زمان‌ها، نظیر کاربرد مضارع در معنای ماضی (۲۹)، مقایسه ساخت استمراری جدید و قدیم و کاربرد فعل «گرفتن» (بریدن گرفت) در معنای آغاز کردن (۳۶) آمده است. در این کتاب‌ها اگرچه ساخت صفت مفعولی برای زمان‌های ماضی آموزش داده شده است اما از لفظ صفت مفعولی استفاده نشده است. آموزش صفت فاعلی نیز در دوره راهنمایی مشاهده نشد.

##### ۳-۲. کتاب‌های دبیرستان متوسطه قدیم

کتاب‌های زبان فارسی متوسطه قدیم از سال ۷۷، با رویکرد زبان‌شناسی ساخت‌گرا تألیف و وارد برنامه آموزش سه سال نخست متوسطه شد. علت جداسازی کتاب ادبیات فارسی از زبان فارسی، شناخت زبان با دیدگاه علمی، همچون

علوم دیگری نظیر ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی و غیره بود (آذری، ۱۳۹۷: ۶). بدین ترتیب بررسی زبان فارسی، جدا از ادبیات فارسی به صورتی نظام‌مند در سه شاخه اصلی آواشناسی<sup>۱</sup>، صرف و نحو<sup>۲</sup> و معناشناسی<sup>۳</sup> در هر نیمسال تحصیلی، دوازده درس در هر سال، در کتاب‌های زبان فارسی ۱ و ۲ آمده بود که پنج درس آن به علم صرف و نحو می‌پرداخت که در یک سال جمعا شامل ۱۰ درس می‌گردید. در رشته انسانی، کتاب زبان فارسی ۳، سه درس از نیمسال دوم تحصیلی را به دستور تاریخی اختصاص داده بود (حق شناس و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۴، ۱۲۸، ۱۱۶).

ساخت صفت فاعلی و مفعولی در کتاب زبان فارسی (۱) متوسطه قدیم، در مبحث وابسته‌های پسین به طور کامل توضیح داده شده است (حق شناس و همکاران؛ ۱۳۹۰ الف: ۹۲). در زبان فارسی (۲) نیز ساخت صفت فاعلی یادآوری می‌شود (حق شناس و همکاران؛ ۱۳۹۰ ب: ۱۰۷). در زبان فارسی (۳) رشته نظری متوسطه قدیم ریاضی و تجربی، سه درس ۱۷، ۲۰ و ۲۴ به ساخت واژه و بررسی انواع پیشوندها و پسوندهای سازنده اسامی مشتق، مرکب و مشتق-مرکب و مقوله‌های صرفی آن‌ها اختصاص دارد که ساخت‌های صفت فاعلی و مفعولی را هم دربرمی‌گیرد (حق شناس و همکاران، ۱۳۹۰ ج). در زبان فارسی (۳) انسانی، مباحث ساخت واژه در دو درس ۱۱ و ۱۵ گنجانده شده‌اند تا در نیمسال دوم به دستور تاریخی پرداخته شود (حق شناس و همکاران، ۱۳۹۱).

### ۳-۳. نظام جدید، متوسطه اول و دوم

کتاب‌های فارسی و نگارش هفتم و هشتم متوسطه جدید (۴ کتاب)، به ترتیب جایگزین فارسی سال دوم و سوم راهنمایی نظام قدیم (۲ کتاب) شده‌اند. کتاب ادبیات فارسی (۱) متوسطه نظام قدیم، به «فارسی نهم» تغییر نام داده است و در آخرین سال متوسطه اول تدریس می‌شود. کتاب زبان فارسی (۱) متوسطه قدیم نیز با کتاب «نگارش نهم» جایگزین شده است. در متوسطه دوم، ادبیات فارسی (۲) و (۳) و زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی به عناوین فارسی ۱ و ۲ و ۳ تغییر نام داده‌اند. جدا از موضوع تغییر نام و تقسیم بندی، تغییرات محتوایی عمده‌ای در کتاب‌ها به چشم می‌خورد. اگرچه مباحث مربوط به نگارش فارسی که بخشی از کتاب‌های زبان فارسی متوسطه قدیم بود، در هشت درس و با مثال‌های متنوع و تمرین‌های زیادی در کتاب نگارش جدید آمده است؛ اما دروس زبان‌شناسی کاملاً حذف شده‌اند. مطالب مربوط به شاخه صرف و نحو نیز به کتاب‌های فارسی منتقل شده و در پایان متون ادبی دوره‌های مختلف ادب فارسی به اختصار مطرح گردیده‌اند (آذری، ۱۳۹۷: ۸).

در کتب متوسطه جدید، فارسی هفتم، ساخت ماده ماضی (۱۲۴-۱۲۵) و ساخت ماده مضارع (۱۱۸) و صرف زمان‌های مضارع اخباری و ماضی ساده آموزش داده شده است (وفایی و همکاران، ۱۳۹۹). در فارسی هشتم، ساخت ماده مضارع در صفحه ۱۵ کتاب یادآوری می‌شود (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۹). در فارسی نهم، ساخت انواع زمان‌های حال بر ماده مضارع (۵۰-۵۱) و انواع زمان‌های گذشته بر ماده ماضی (۷۲-۷۳، ۸۵، ۹۴-۹۵) آمده است اما سخنی از صفت فاعلی و مفعولی نیست (چنگیزی و همکاران، ۱۳۹۹). در کتب فارسی متوسطه دوم، فقط در کتاب فارسی دوم (سال یازدهم)، ساخت صفت فاعلی و مفعولی تدریس شده است و در دیگر کتاب‌های متوسطه دوم اشاره‌ای به این دو نوع صفت نیست (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۴-۹۵). تا جایی که نگارنده مقاله جستجو کرد، در کتاب‌های فارسی متوسطه اول و دوم جدید، این صفات از نظر ساخت واژه نیز تقسیم‌بندی و بررسی نشده‌اند.

<sup>۱</sup> Phonology

<sup>۲</sup> Syntax

<sup>۳</sup> Semantic

**نکته: ۱-** در هیچکدام از کتاب‌های نظام قدیم و جدید، با رویکرد معنایی به آموزش صفت فاعلی یا مفعولی پرداخته نشده است. ۲- آموزش صفت مفعولی در کتاب‌های نظام جدید صرفاً با هدف آموزش صرف افعال در زمان‌های دستوری است؛ در حالی که در کتاب زبان فارسی (۳) نظام قدیم، سال سوم متوسطه، در دو الی سه درس به ساخت‌واژه انواع صفات مفعولی و فاعلی پرداخته شده بود. ۳- در کلیه کتاب‌های نظام قدیم و جدید از واژه «بن» برای ماده فعلی استفاده شده است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

صفت‌های فاعلی در دوره باستان بر ماده‌های گوناگونی از دستگاه‌های زمانی گذشته، نقلی، مضارع و آینده ساخته می‌شده‌اند. از پسوند‌های سازنده صفت فاعلی دوره باستان، تعدادی به دوره میانه نرسیده، اما تمام پسوند‌های سازنده صفت فاعلی دوره میانه به نو رسیده است که تعدادی از آنها با تحول واجی همراه شده‌اند. پسوند سازنده صفت مفعولی در دوره باستان *-ta* بوده است که با تحول واجی در دوره میانه تبدیل به تکواژ ماضی ساز گردیده است. این تکواژ در فارسی نو پسوند مرده محسوب می‌شود و برای ساخت صفت مفعولی در فارسی نو باید از پسوند «ه» استفاده کرد. در زبان‌های دوره باستان ایران، ریشه جزئی است که میان لغت‌های تشکیل دهنده یک خانواده لغوی مشترک است و معنی اصلی آن لغت‌ها را دربردارد. در این دوره، از ریشه به منظور ساخت ماده اسمی یا فعلی استفاده می‌شده تا اسم برای صرف و فعل برای افزودن شناسه آماده شود. در دوره میانه ریشه از میان رفته است و فقط ماده ماضی و مضارع باقی مانده است. ماده‌های اسمی نیز شکل ثابت پیدا کرده‌اند زیرا اسم دیگر صرف نمی‌شود. بدین ترتیب کاربرد لفظ «بن» که معنای اصلی آن ریشه است، به جای ماده در فارسی نو، دقیق به نظر نمی‌رسد.

در کتب راهنمایی نظام قدیم، تدریس ماده ماضی و مضارع از سال اول راهنمایی آغاز می‌گردد و در همان سال ساخت زمان‌های ماضی و مضارع با شناسه‌ها آموزش داده می‌شود. این آموزش تا سال سوم راهنمایی ادامه پیدا می‌کند تا در پایان دوره راهنمایی ساخت همه زمان‌های دستگاه ماضی و مضارع تکمیل می‌گردد. در کتاب‌های متوسطه جدید، تکمیل آموزش ساخت انواع زمان‌های دستگاه ماضی و مضارع، در مقایسه پایه‌های نظام قدیم با جدید، یک سال دیرتر از نظام قدیم صورت می‌گیرد و تمرین‌های کمتری به آن اختصاص داده می‌شود. تدریس مقوله صفت فاعلی و انواع آن در متوسطه دوم، به یک درس در فارسی یازدهم محدود گشته و دروس مربوط به بررسی و تقسیم بندی ساخت‌واژگانی این صفات نیز در متوسطه نظام جدید حذف گردیده است.

## منابع

۱. آذری، روشنک. (۱۳۹۷). «مقایسه طرح مبحث گویش در کتاب‌های نظام متوسطه قدیم و جدید و بررسی ریخت‌شناسی اسم و ضمیر در گویش‌های مرکزی ایران». فصلنامه پویا در آموزش علوم تربیتی و مشاوره. دوره ۴، شماره ۹، صفحه ۲-۲۰.
۲. آیت‌اللهی، میترا و همکاران. (۱۳۹۰). *فارسی اول راهنمایی*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۳. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۹۶). الف. *تاریخ زبان فارسی*. چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات سمت.
۴. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۹۶). ب. «انواع صفت فاعلی و مفعولی». *فصلنامه پانزدهم*. سال ۱۳، شماره ۵۰-۵۱، صفحه ۵-۹.
۵. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۹). دستور تاریخی زبان فارسی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات سمت.
۶. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستان ایران*. جلد دوم: دستور و واژه‌نامه. تهران: انتشارات سمت.
۷. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). الف. *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*. تهران: انتشارات ققنوس.
۸. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). ب. *تاریخ مختصر زبان فارسی*. چاپ اول. قم: بنیاد اندیشه اسلامی.
۹. افراشی، آریتا. (۱۳۹۸). *ساخت زبان فارسی*. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات سمت.
۱۰. اکبری شلدره‌ای، فریدون و همکاران. (۱۳۹۱). الف. *فارسی دوم راهنمایی*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۱. اکبری شلدره‌ای، فریدون و همکاران. (۱۳۹۱). ب. *فارسی سوم راهنمایی*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۲. باقری، مهری. (۱۳۹۶). *تاریخ زبان فارسی*. چاپ بیست و دوم. تهران: نشر قطره.
۱۳. جلیلی، زهرا و نیک‌روز، یوسف. (۱۳۹۶). «مقایسه صفات فاعلی و مفعولی در زبان فارسی و انگلیسی». اولین کنگره علمی بین‌المللی فرهنگ، زبان و ادبیات. شیراز. <https://civilica.com/doc/656753>. تاریخ دسترسی به چکیده مقاله ۹۹/۶/۲۰.
۱۴. حق شناس و همکاران. (۱۳۹۱). *زبان فارسی (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۵. حق شناس و همکاران. (۱۳۹۰). الف. *زبان فارسی (۱)*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۶. حق شناس و همکاران. (۱۳۹۰). ب. *زبان فارسی (۲)*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۷. حق شناس و همکاران. (۱۳۹۰). ج. *زبان فارسی (۳)*. شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۸. راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۶۴). *درآمدی بر دستور زبان اوستایی*. تهران: انتشارات کاربان.
۱۹. رستگارفسائی، منصور. (۱۳۶۵). «نوعی صفت فاعلی در زبان فارسی». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره ۲، شماره ۱، صفحه ۶۱-۷۲.
۲۰. رضایی، والی و دیانتی، معصومه. (۱۳۹۴). «نگاهی رده‌شناختی به مقوله صفت در زبان فارسی». *فصلنامه زبان و ادب فارسی*. سال ۷، شماره ۲۳، صفحه ۱۱۳-۱۳۴.
۲۱. ساجدی‌راد، سیدمحسن و نجارزاده، طیبه. (۱۳۹۱). «پسوندهای صفت‌ساز در فرامرزنامه. فصلنامه زبان و ادب فارسی». سال ۴، شماره ۱۲، صفحه ۶۱-۸۲.
۲۲. شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.
۲۳. طباطبائی، علاءالدین. (۱۳۸۹). «فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال ۲، شماره ۲، صفحه ۸۷-۹۹.
۲۴. طباطبائی، علاءالدین. (۱۳۸۶). «صرف زبان فارسی». *مجله بخارا*. شماره ۶۳، صفحه ۲۱۲-۲۴۲.
۲۵. طیب‌زاده، امید. (۱۳۸۸). «ظرفیت صفت در فارسی». *دستور (ویژه نامه فرهنگستان)*. شماره ۵، صفحه ۳-۲۶.

۲۶. کریمی، امین و رضایی، والی و متولیان نائینی، رضوان. (۱۳۹۷). «صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی». فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران. سال ۶، شماره ۲۰، صفحه ۹۱-۱۰۷.
۲۷. قریب، عبدالعظیم و بهار، ملک‌الشعرا و فروزانفر، بدیع‌الزمان و همایی، جلال و یاسمی، رشید. (۱۳۶۳). دستور پنج‌استاد. تهران: انتشارات مرکزی.
۲۸. لسانی، حسین. (۱۳۸۲). «مقایسه صفات فاعلی و مفعولی در زبان روسی و فارسی». پژوهش‌های زبان‌های خارجی. شماره ۱۵، صفحه ۷۵-۸۴.
۲۹. میرفخرایی، مهشید. (۱۳۹۶). «صفت‌الزامی در زبان‌های ایرانی». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. شماره ۷، صفحه ۸۱-۹۷.
۳۰. نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۰). مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات نیلوفر.
۳۱. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی (۱). چاپ هشتم. تهران: انتشارات سمت.
۳۲. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۱). «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی. سال ۹، شماره ۱۸، صفحه ۶۱-۶۹.
۳۳. وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۱). دستور تطبیقی فارسی-عربی. تهران: انتشارات سخن.
۳۴. همایون، همدخت. (۱۳۷۹). واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۳۵. کلیه کتاب‌های فارسی متوسطه اول و دوم نظام جدید چاپ ۱۳۹۸. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۳۶. Jackson, A. V. W. (۱۹۸۲). *An Avesta Grammar*. Stuttgart.

۱<sup>۱</sup> بر اساس نظر سائپیر (۱۹۲۱) و آنچه ما خودمان به تجربه درمی‌یابیم، گویشوران هر زبان بر اساس شم زبانی خود می‌توانند واژه‌های زبان خود را تشخیص دهند. بنابراین، آنچه در نوشتار به صورت یک واژه نمودار می‌شود، در غالب موارد امری صرفاً قراردادی نیست، بلکه انعکاس شم زبانی گویشوران است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

۱<sup>۲</sup> در دوره باستان، اسم و متعلقات آن نظیر صفت، ضمیر، اعداد و غیره صرف می‌شده‌اند. یعنی بالعکس زبان فارسی نو که برای نشان دادن انواع نقش‌های نحوی متممی، مفعولی، ندایی و اضافی، از نقش‌نماهای پیشین، پسین و نقش‌نمای اضافه استفاده می‌شود (نجفی، ۱۳۸۰: ۱۰۹)، در زبان‌های ایرانی باستان، اسم هشت‌گونه صرفی داشته و در هر یک از حالت‌های صرفی ذکر شده، به انتهای ماده اسمی شناسه‌ای اضافه می‌گردیده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۱). برای مثال صورت‌های صرفی فاعلی، مفعولی و اضافی برای واژه «یسن» در اوستایی به این صورت است: ماده- yasna با شناسه‌های فاعلی، مفعولی و اضافی: Yasnō (sub.), yasnəm (acc.), yasnahe (gen.).

۱<sup>۳</sup> پسوند -tar ایرانی باستان در ایرانی میانه غربی به صورت‌های -tār و -dār آمده است. به ملاحظه قواعد ایرانی میانه غربی، نمی‌توان این دو را پسوند به حساب آورد؛ بلکه باید -ār را پسوند فرض کنیم؛ چون اگر -tār و -dār را پسوند بشمار آوریم، مجبوریم ماده‌هایی فرض کنیم که در ایرانی میانه غربی چنان ماده‌هایی وجود ندارند. این پسوند در ایرانی میانه غربی، برای ساختن اسم مصدر و صفت فاعلی از ماده ماضی به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۳۲۴).